مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

نویسنده: ن . جلیل زاد ۲۰۲۶/۱۱/۱۶

خاکستر را چراغ کنیم
پنجاه سال خاموشی، یک لحظه بیداری

فردا از ما خواهد پرسید.
منشور بیداری ملی
سوگندنامهٔ رهایی, پیمانی با خاک، با فردا، با خویشتن.
بامداد پس از شب.
ای مردم من!
ای فرزندان کوه و کوچ، ای وارثان کنرها , ننگرهار و کندهار , بامیان و بلخ و غزنی و هرات.....
شبی که به درازای نیم قرن کشید، به سر خواهد رسید .
هیچ شبی در تاریخ جاودانه نبوده است .
اما بامداد از آسمان نمی افتد .
بامداد را کسانی می سازند که چشم‌هایشان را باز نگه داشته اند.
ما ملتی هستیم که با هر نسل، یک بار در آتش سوختیم و یک بار از خاکستر برخاستیم .
اما هر بار که برخاستیم، آموزگاری نداشتیم که به ما بیاموزد چرا افتاده ایم .
پس دوباره افتادیم .
امروز، این چرخ باید بشکند.
دادگاه خاک
نیم قرن است که هر خانه ای در این سرزمین یک سوگوار دارد .
مادرانی که شب ها را بی فرزند به صبح رساندند، دخترانی که کتاب هایشان در دل دیوار ماند، پدرانی که غربت را چون کفن بر دوش کشیدند، و کودکانی که پیش از آموختن الفبا، نام مین و راکت و ماشیندار و تفنگ را آموختند .
این ها شمار نیستند .
این ها شاهدند، و خاک امروز در دادگاهی نشسته است که قاضی اش ما هستیم.
جنگی که بر ما گذشت هیچ افتخاری نداشت .
جنگی که بر ما گذشت هیچ افتخاری نداشت .
اما باید راست بگوییم .
دشمن تنها بیرون از ما نبود .
بخشی از ویرانی، از درون ما برخاست .
از آن روزی که قوم و قبیله و تبار را بر وطن برتری دادیم، از آن روزی که خون همسایه را ارزان کردیم تا نان خودما گران شود، از آن روزی که قدرت را مقدس ساختیم و پرسش را گناه.
فروتنی نخستین گام
بیداری با افتخار آغاز نمی شود .
بیداری با فروتنی آغاز می شود .
ملتی که نتواند بگوید «من هم خطا کردم»، هرگز نخواهد توانست بگوید «من می توانم بسازم.»
بیایید نه برای انتقام، بلکه برای شفا، یک بار برای همیشه به آینه نگاه کنیم .

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ

ببینیم کدام وسوسه ها ما را فریب داد، کدام نام های بزرگ ما را خاموش کرد، و کجا، در کدام لحظهٔ سرنوشت ساز، به جای سخن گفتن، سر به زیر انداختیم.
نه گذشته را خواهیم پرستید و نه خواهیم سوزاند .
آن را خواهیم خواند، چنان که داکتر و طبیب بدن را می خواند تا بیماری را بشناسد.
آن چه نمی‌خواهیم
ما منجی نمی خواهیم، که هر منجی دیر یا زود خدای کوچکی می شود.
ما قهرمانی نمی خواهیم که یک نفر برای همه بیندیشد.
ما شعاری نمی خواهیم که در گلو بماند و در دست نرسد.
ما ملت را از هم جدا نخواهیم خواند، به نام زبان، به نام تبار، به نام باور، به نام جنسیت. آن کس که ما را به «ما» و «آنان» تقسیم می کند، چه در گذشته و چه در امروز، دستی دارد در آتش خانهٔ ما.
آن چه می‌خواهیم
ما خانه ای می خواهیم که در آن:
کودک دختر بی هراس به مکتب برود و معلمش را بی شرم دوست بدارد.
پسر روستایی و دختر شهری هر دو بدانند که آینده برای هر دوی آنهاست.
مؤمن بی ترس عبادت کند و شکاک بی ترس بپرسد، و هیچ یک دیگری را کافر نخواند و هیچ یک دیگری را حقیر نشمارد.
قلم از شمشیر بیمی نداشته باشد.
عدالت قاضی اش را از میان مردم بیابد و نه از میان زورمندان.
قدرت امانتی باشد که مردم می سپارند و می ستانند، نه ارثی که از پدر به پسر می رسد.
این رؤیا نیست .
این حداقل زندگی انسانی است که هر ملتی سزاوار آن است، و ما کم تر از هیچ ملتی سزاوار آن نیستیم.
ندای روشنفکر
ای آنان که کتاب خوانده اید!
ای آنان که زبان داشتید و خاموش ماندید، قلم داشتید و نوشتید اما نه همه چیز را!
سکوت شما بهای گزافی داشت .
اما هنوز دیر نیست .
هنوز می توان از قفس برج های عاج بیرون آمد و در کوچه های مردم قدم زد .
دانش بی مردم، چراغی است در اتاق بسته. دانش را به کوچه و خیابان بیاورید و به روستا ببرید .
با زبان مردم سخن بگویید و نه با زبان کتاب ها .
درد مردم را از آنان بیاموزید و راه را با آنان بسازید.
روشنفکر آن نیست که بیشتر می داند، آن است که بیشتر خدمت می کند.
راه ما
راه ما سه گام دارد.
گام نخست: بیندیشیم .
هر کودک، هر زن، هر مرد این سرزمین حق دارد بپرسد و حق دارد پاسخ بشنود. سرزمینی که پرسش را بکشد، خودش را کشته است.
گام دوم: بپیوندیم .
تنها یک چوب را می شود شکست، اما بسته ای از چوب ها را نه .
کوچک ترین اختلاف ها را کنار می گذاریم تا بزرگ ترین هدف ها را بسازیم .
در این پیوند، هیچ کس بزرگ تر از دیگری نیست.
گام سوم: بسازیم .
نه وعظ، نه نفرین، بلکه برنامه .
نه خشم، بلکه سازمان .
هر شعر باید به یک مکتب برسد، هر ناله به یک قانون، هر آرزو به یک عمل.
پیمان با فرزندان

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

اگر امروز نجنبیم، فردا کودکانی که در کوچه های کابل و هرات و بلخ و قندهار و بامیان بازی می کنند، از ما خواهند پرسید: «شما چه کردید؟«
و ما چه پاسخ خواهیم داد؟
می گوییم: «ما ترسیدیم؟» یا می‌گوییم: «ما برخاستیم؟«
انتخاب با ماست، و اکنون است.
سوگند رهایی
من، فرزند این خاک، در برابر وجدان خود، در برابر خاک جانباخته گان و در برابر فرداهای نیامده، سوگند یاد می کنم:
که هرگز به نام هیچ قومی، هیچ زبانی و هیچ باوری، خون هم وطنی را حلال نخوانم, که حقیقت را بگویم، حتی اگر تلخ باشد, و پرسش را بپرسم، حتی اگر خطرناک باشد, که هیچ انسانی را، به نام هیچ بزرگی، پرستش نکنم ,و هیچ بزرگی را، به نام هیچ مصلحتی، از نقد معاف ندارم , که زن و مرد را در کنار هم برابر بدانم، و آموزش را حق همگان, که قدرت را امانت بدانم و نه غنیمت , و قانون را بالاتر از هر شخص و هر گروه, که اگر خسته شدم، به یاد آورم که فرزندانم از من بیدار می خواهند و نه خسته, که در روزهای تاریک، چراغی باشم و نه سایه ای, و در روزهای روشن، فروتن بمانم و نه مغرور , که این سرزمین را، با همهٔ زخم هایش، دوست بدارم، آن چنان که مادر کودکی را که مریض است.
و اگر این پیمان را شکستم، خاک این سرزمین مرا ببخشاید، اما فرداها هرگز نه.
ای مردم من!
بیایید فردا را نه انتظار کنیم و نه تقدیر. بیایید فردا را بنویسیم.
بامداد نزدیک است .
بیدار باشیم.

آرشیف: مطالب نشر شدهٔ ن. جلیل زاد

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولـئ